

تحلیل مبنایی عدالت مهدوی در عصر غیبت با ابتنا بر نظریه ولایت فقیه

حسین الهی نژاد^۱

چکیده

در این نوشتار، دو مقطع زمانی «غیبت» و «ظهور» به تصویر کشیده شده است. مقطع غیبت تداعی کننده جامعه عصر غیبت به سرپرستی ولی فقیه و مقطع ظهور، بیان گر جامعه عصر ظهور به سرپرستی امام مهدی علیه السلام است. جامعه عصر ظهور به عنوان «جامعه منتظر» و جامعه عصر غیبت به عنوان «جامعه منتظر»؛ از نظر غایت شناختی و کارکرد شناختی همپوشانی دارند. یعنی جامعه منتظر که جامعه ولی فقیه باشد، در جهت رسیدن به غایت و هدف جامعه مهدوی نظیر عدالت، معنویت، انسانیت، دیانت خدامحوری و اخلاق محوری حرکت می کند. پس، از جمله اهداف و غایات مهم نظام جهانی مهدوی، تحقق عدالت در گستره جهانی در همه ساحتها و ابعاد زندگی بشر است. تحلیل مبنایی اجرای عدالت مهدوی در عصر غیبت، به واسطه ترابط و نسبتی که میان دو جامعه عصر ظهور و عصر غیبت برقرار است، توجیه می شود. بر این اساس، جامعه عصر ظهور، جامعه الگو و جامعه عصر غیبت، جامعه الگوپذیر معرفی می شود. در این نوشتار، رابطه لزومی میان جامعه عصر غیبت با جامعه عصر ظهور با روش عقلی و متد نقلی توجیه پذیر شده و داده های عقلی، همراه با تحلیل نظری، همراهی جامعه ولی فقیه با جامعه مهدوی را در تحقق عدالت مبرهن می سازد. واژگان کلیدی: عدالت مهدوی، ولایت فقیه، اصل الگو پذیری، اصل سنخیت، قانون تضایف، عصر غیبت، عصر ظهور.

۱. استادیار گروه آینده پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی hosainelahi1212@gmail.com

«تحقق عدالت» از جمله اهداف مهم نهضت جهانی مهدوی است که گستره آن، همه ساحت‌های زندگی بشر، نظیر ساحت نظری و اعتقادی، ساحت عملی و فقهی، و ساحت فردی و اجتماعی را درنور دیده و در چهار حوزه ارتباطی انسانی، یعنی ارتباط انسان با خود، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با طبیعت و ارتباط انسان با هم‌نوعان؛ خودنمایی می‌کند. اندیشه مهدویت، به عنوان آموزه مهم اسلامی - دینی با رهیافت عقلی - نقلی، در دو مقطع زمانی غیبت و پسا غیبت، با رویکرد کاربردی و کارکردی اثر بخشی و نقش آفرینی می‌کند این نقش آفرینی و اثر بخشی، شاخصه‌های انسانی و دینی در جامعه و بستر سازی بروز قابلیت‌ها و استعدادها را در بشر فراهم می‌کند و انسان برای اولین و آخرین بار در طول تاریخ به آرزوی دیرینه تاریخی و فطری خویش رسیده و با شروع زندگی جدید همراه با شکل‌گیری شاخصه‌های انسانی و دینی «به زیستن» را تجربه می‌کند. این فرایند، یعنی فرایند انتقال شاخصه‌های جامعه منتظر (جامعه عصر ظهور) به جامعه منتظر (جامعه عصر غیبت) با کاربرد دو قانون، یعنی «قانون سنخیت» و «قانون الگو پذیری» و با کاربرد دو رویکرد یعنی «رویکرد همپوشانی غایت شناختی» و «رویکرد نسبت تضایفی»، اجرایی و عملیاتی می‌شود؛ زیرا با قانون سنخیت که به شاخصه فراگیری و کلیت مزین است، همسنجی دو مقطع عصر غیبت و عصر ظهور نمایان می‌شود و با قانون الگوی‌پذیری، ارتباط‌گیری میان دو جامعه شکل گرفته و جامعه منتظر به عنوان جامعه «تابع» با جامعه منتظر به عنوان جامعه «متبوع»، اعلام همراهی و هم‌نوایی می‌کند و با رویکرد همپوشانی غایت شناختی، هم‌وردی دو جامعه بر ملا شده و با رویکرد نسبت تضایفی، معنا داری دو جامعه منتظر و منتظر توجیه پذیر می‌شود. بی‌شک این ارتباط‌گیری و هماهنگی میان دو جامعه با تبیین الگویی اندیشه مهدویت در عصر غیبت، همراه با تحلیل مبنایی آن با مکانیزم جدید و کارآمد بر اساس نظریه ولایت فقیه که بر گرفته از تئوری نیابت عام امام زمان علیه السلام است؛ نظم و سامان می‌یابد.

تبیین و تحلیل مفاهیم

تحلیل مفهومی عدالت مهدوی و گستره کاربردی آن

نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام که بر بشارت همه انبیای الهی مبتنی است؛ دارای اهداف

مقدس دینی، انسانی و جهانی است. این اهداف - که از بستر نهضت جهانی و مقدس امام مهدی علیه السلام برمی خیزد - دارای اقسام سه گانه کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت (نهایی) می باشد. در اهداف کوتاه مدت، حکومت امام مهدی علیه السلام با شاخصه جهانی پی ریزی و استقرار پیدا می کند؛ همان حکومتی که همه جغرافیا و همه مرزها و همه فرهنگها و نژادها را در می نوردد (صافی، ۱۴۲۱: ص ۵۸۵). در هدف میان مدت، نظام جهانی مهدوی به دنبال تحقق عدالت در سطح جهان در ساحت های مختلف فردی و اجتماعی و نیز در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می باشد (همان، ص ۳۰۸). در هدف بلند مدت و نهایی، یعنی بعد از استقرار نظام جهانی مهدوی و بعد از تحقق عدالت مهدوی در سطوح مختلف جامعه؛ نظام جهانی امام مهدی با به کارگیری بسترهای لازم و با تدوین ساز و کارهای مناسب به تحقق دین الاهی و شاخصه های انسانی در جامعه مبادرت می ورزد.

پس، عدالت مهدوی، جزء اهداف میانه نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام است و در این خصوص، روایات متعدد و بسیاری از حضرات معصومین علیهم السلام به یادگار مانده (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ص ۴۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۵ و صدوق، ۱۳۷۶: ص ۲۶)؛ و حجم عظیمی از منابع روایی شیعه و اهل سنت به این امر اختصاص یافته است (حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۷، ص ۲۱۱؛ ابی داود، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۱۸۳۱ و صافی، ۱۴۲۱: ص ۵۹۸)؛ و بی تردید در بیانات و سخنان هیچ یک از معصومین، این نکته، یعنی عدالت مهدوی و کیفیت رخداد آن، به فراموشی سپرده نشده است؛ به طوری که محدثان و حدیث شناسان اسلامی، به جهت کثرت و متواتر بودن این روایات به حقیقی و معتبر بودن آنها نظر داده اند (ابن قیم جوزیه، ۱۳۹۰: ص ۱۴۲ و ابن حجر عسقلانی، بی تا: ج ۶ ص ۴۹۳). در این میان، از جمله مباحث مهم این باب، بحث گستردگی و پرمادگی عدالت مهدوی است که روایات فراوانی به این شاخصه پرداخته و به جهانی و فراگیر بودن آن اشاره کرده اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۴۱ و مسعودی، ۱۳۸۴: ص ۲۱۷). آری؛ این فراگیری و شمولیت، بر اساس اشارت های روایی به حدی است که همه ساحت های فردی و اجتماعی بشر و همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و نظامی جامعه، و همه تعاملات و ارتباطات انسانی، نظیر ارتباط انسان با خویشتن، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با طبیعت و ارتباط انسان با دیگر انسان ها را در بر می گیرد.



تحلیل مفهومی عصر غیبت و التزامات اجتماعی آن

به‌طور کلی، حیات اجتماعی امام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین حجت و آخرین وصی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، به دو مقطع «غیبت» و «ظهور» تقسیم می‌شود که یکی تداعی‌گر پنهان زیستی و دیگری بیانگر جلوت زیستی امام مهدی علیه السلام است. دوره غیبت امام زمان علیه السلام نیز بر اساس مقوله نیابت که از نظر شرایط و عوامل محیطی و نیز از نظر کیفیت و مدت زمانی متفاوت است؛ به دو قسم «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا»؛ یعنی غیبت کوتاه و غیبت بلند متنوع می‌شود. بی‌شک همسو با تفاوت‌های حیات اجتماعی امام زمان علیه السلام حیات اجتماعی باورمندان مهدوی نیز متفاوت شده و به سه دوره مختلف، نظیر دوره «غیبت صغرا»، «دوره غیبت کبرا» و «دوره ظهور» تقسیم می‌شود که هر کدام از آن‌ها بر اساس شرایط زمانی و الزامات محیطی، دارای ضرورت‌های کاربردی و کارکردی متناسب با همان زمان است. البته در این نوشتار تنها به مفهوم شناسی دوران غیبت کبرا و الزامات زمانی و محیطی آن، با عطف به دوران ظهور پرداخته می‌شود.

عصر غیبت کبرا، دارای شاخصه‌های ویژه اجتماعی است که با این شاخصه‌ها از عصر غیبت صغرا و عصر ظهور متمایز می‌شود؛ زیرا اولاً، در این عصر، امام و رهبر جامعه در پس پرده غیبت به‌سر می‌برد؛ ثانیاً، در این دوره، غیبت و پنهان زیستی امام مهدی علیه السلام طولانی‌تر می‌باشد؛ ثالثاً، در این مقطع، غیبت و پنهان زیستی امام به صورت کامل و فراگیر شکل گرفته است؛ رابعاً، در این دوره، بحث تئوری نیابت عام فقها و نظریه ولایت فقیه مطرح است که در واقع، این شاخصه‌ها الزاماتی تحت عنوان رسالت منتظران برای مردم به همراه دارد؛ اولاً، وظایف و رسالت مردم در این عصر باید بیش‌تر مورد بازشناسی قرار گیرد؛ ثانیاً، معرفت شناسی مردم نسبت به امام غایب باید بیش‌تر شود؛ ثالثاً، معرفت نایبان امام زمان، بالاخص ولی فقیه و پیروی از آن‌ها باید بیش‌تر ترویج و اشاعه شود؛ رابعاً، بایستی مردم اجرای شاخصه‌های عصر ظهور، نظیر خدامحوری، دین محوری، کمال محوری، عدالت محوری و انسانیت را از طریق نیابت عام و با مکانیزم تئوری ولایت فقیه و با سیستم حکومتی ولی فقیه را هرچه بهتر دنبال کنند.

تحلیل مفهومی نظریه ولایت فقیه

«ولایت فقیه»، مرکب از دو واژه «ولایت» و «فقیه» است. «ولایت» به معنای قرب، نصرت، موالات، محبت، تصرف، تصدی گری، سرپرستی است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ص ۴۰۶؛ الفراهیدی، ۱۴۰۵: ج ۸، ص ۳۶۵ و الطریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۴۵۵)؛ و واژه «فقیه» یعنی متخصص و کارشناس دین در امور فقهی. «ولایت فقیه» در معنای ترکیبی خودش - که به عنوان یک اصطلاح مقبول و رایج در میان اندیشمندان و علمای اسلامی مطرح است - به معنای تصدی گری و سرپرستی فقیه می‌باشد (نراقی، ۱۴۱۷: ص ۵۲۹ و جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۱۲۲). ولایت فقیه، بدان معناست که فقیه در اداره و امور مسلمانان حق تصرف و حق تشریح و قانونگذاری و تصمیم گیری دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ص ۸۰) و به معنای حکومت، سرپرستی و اجرای حدود در عصر غیبت است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ص ۵۱). مراد از فقیه در مبحث ولایت فقیه، فرد اسلام شناسی است که دارای رتبه اجتهاد است و علاوه بر دارا بودن شرایط لازم برای افتا و قضاوت، و شاخصه‌هایی مثل بلوغ، عقل، عدالت، مرد بودن، حلال زادگی، زنده بودن و شیعه بودن (حکیم، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۰)؛ از تدبیر و شجاعت لازم برای اداره حکومت برخوردار می‌باشد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ص ۱۲۷). از آن جا که «فقاہت»، مهم‌ترین ویژگی در ولی فقیه است؛ این نظریه به اختصار «ولایت فقیه» نامیده می‌شود. بنابر این ولایت فقیه، یعنی بهره‌مندی فقیه جامع الشرایط از حق تصرف در اموری که به اداره جامعه اسلامی مربوط است. پس ولی فقیه، در حقیقت نایب عامّ امام زمان علیه السلام بوده و به عنوان سرپرست امور شیعیان در عصر غیبت کبرا شناخته می‌شود. فقهای شیعه در مورد اصل نیابت فقیه عادل دارای شرایط فتوا از امام معصوم علیه السلام، متفق القول (کرکی، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۱۴۳)؛ و حتی برخی از آنان، این اصل را بدیهی دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۱۶، ص ۱۷۸ و نراقی، ۱۴۱۷: ص ۵۲۹). پس تشکیل حکومت اسلامی و سرپرستی جامعه بر عهده ولی فقیه است.

تحلیل اجمالی مبنا سازی عدالت مهدوی در عصر غیبت

فرایند تحلیل اجمالی از بحث مبنا سازی عدالت مهدوی در عصر غیبت، با ابتدا بر نظریه ولایت فقیه به قرار ذیل است:



۱. مقوله غیبت و پسا غیبت، تداعی‌گر دو فضای متفاوت اجتماعی، نظیر ظهور و عدم ظهور است؛

۲. فضای متفاوت ظهور و عدم ظهور، توجیه‌گر شکل‌گیری دو جامعه منتظر و منتظر است؛

۳. جامعه منتظر و منتظر که یکی بیان‌گر جامعه عصر غیبت و دیگری تداعی‌گر جامعه عصر ظهور است با مقوله انتظار، معنا و مفهوم پیدا می‌کنند؛

۴. مبنای ارتباطی میان جامعه منتظر و منتظر با مقوله انتظار، از طریق اصل سنخیت و اصل الگوپذیری انسان توجیه می‌شود؛

۵. بر اساس مقوله «انتظار» و دو اصل «سنخیت» و «الگو پذیری» و نیز دو رویکرد «تضایف» و «غایت شناختی»، اعمال مولفه‌های جامعه منتظر، از جمله عدالت در همه ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی در جامعه منتظر اجرایی و عملیاتی می‌شود؛

۶. تئوری ولایت فقیه، به عنوان تئوری مشروعیت بخش در جهت اعمال شاخصه جامعه مهدوی، نظیر عدالت مهدوی در جامعه عصر غیبت نقش ایفا می‌کند؛

۷. مشروعیت تشکیل حکومت در عصر غیبت بر اساس نظریه ولایت فقیه و تثبیت نظریه ولایت فقیه بر اساس مقوله نیابت عام و توجیه نیابت عام بر اساس اندیشه مهدویت، به صورت سلسله مراتبی سامان می‌یابد؛

۸. ولی فقیه، به عنوان حاکم عادل و نایب بر حق امام زمان علیه السلام بر اساس تئوری ولایت فقیه عدالت مهدوی را در جامعه منتظران اجرایی و عملیاتی می‌کند.

تحلیل مبنایی عدالت مهدوی در عصر غیبت با نگرش تفصیلی

اجرای عدالت مهدوی با ابتنا بر نظریه ولایت فقیه، با دو تحلیل «بنیادی» و «کاربردی» توجیه پذیر می‌شود. در تحلیل بنیادی، مولفه‌های مبنایی و نظری، مثل اصل سنخیت، اصل الگوپذیری، رابطه غایت شناختی و رابطه تضایفی، میان جامعه عصر ظهور و عصر غیبت، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ولی در تحلیل کاربردی، مولفه‌های اجرایی و عملیاتی، نظیر مقبولیت ولی فقیه، محبوبیت ولی فقیه، عدالت ولی فقیه، عدالت کارگزاران ولی فقیه و مدیریت صحیح ولی فقیه، مورد نظر می‌باشد که در این نوشتار، تنها به تحلیل اول، یعنی تحلیل مبنایی عدالت مهدوی با ابتنا بر نظریه ولایت فقیه پرداخته می‌شود و این مهم، با طرح مطالبی چون

«تحلیل دوگانگی جامعه منتظر با جامعه منتظر» و «کیفیت رابطه جامعه منتظر با جامعه منتظر، از طریق مقوله انتظار» آماده‌سازی شده و بعد با طرح دلایل توجیهی، نظیر «قاعده سنخیت مبنای اجرای عدالت مهدوی در عصر غیبت»، «اصل الگو پذیری مبنای همراهی جامعه عصر غیبت از جامعه عصر ظهور»، «همپوشانی جامعه عصر غیبت با جامعه عصر ظهور در غایت شناختی» و «اصل تبعیت پذیری جامعه منتظر از جامعه منتظر»، همراهی جامعه عصر غیبت به سرپرستی ولی فقیه از جامعه عصر ظهور، به سرپرستی امام زمان علیه السلام قابل اجرایی و توجیه پذیر می‌شود.

ترابط جامعه منتظر و منتظر با مقوله انتظار

مقوله «انتظار» که مردمان عصر غیبت بدان مزین بوده و به واسطه آن، به واژه «منتظر» متصف می‌شوند؛ به معنای چشم به راه بودن و نگاه به فراسو دوختن (ابن منظور، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۲۱۹ و دهخدا، ۱۳۳۴: ج ۸، ص ۲۹۴)؛ به منظور رخداد ظهور و آمدن منجی است. شاخصه انتظار، از جمله شاخصه‌های مهم و اساسی مهدویت در عصر غیبت است و به نوعی ایجاد کننده رابطه میان جامعه منتظر با جامعه منتظر است؛ زیرا واژه «منتظر» که تداعی کننده جامعه عصر غیبت و واژه «منتظر» که بیان‌گر جامعه عصر ظهور است؛ به واسطه واژه انتظار به یکدیگر مرتبط شده و این رابطه، یعنی رابطه میان جامعه منتظر با جامعه منتظر رابطه‌ای تضایفی است. در تبیین رابطه و نسبت تضایفی، گفته می‌شود که متضایفان دو واژه و یا دو مفهومی هستند که در معناداری و در تصدیق‌انگاری به یکدیگر وابسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۳۷۸)؛ نظیر ابوت و بنوت، فوقیت و تحتیت که معناداری و تصدیق‌انگاری ابوت به واسطه بنوت و بالعکس خواهد بود و همچنین معناداری و حقیقت‌انگاری فوقیت به واسطه تحتیت و بالعکس واقع می‌شود.

پس، در خصوص رابطه میان متضایفان گفته می‌شود که صدق یکی، صدق دیگری را تضمین و کذب یکی، کذب دیگری را عیان می‌کند. به بیان دیگر، وجود یکی، وجود دیگری را تأمین و نفی یکی، نفی دیگری را نمایان می‌کند. بر این اساس، معناداری و تصدیق‌انگاری هریک از متضایفان به یکدیگر وابسته می‌باشد (صدر، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۱۳۴). این نوع رابطه که از آن به «ترابط تضایفی» تعبیر می‌کنند، در واقع دو سوبه و طرفینی بوده و به نحوی معرف و بیانگر یکدیگر می‌باشند. از این رو، جامعه منتظر و جامعه منتظر که به واسطه مقوله



انتظار، ترابط دو سویه میانشان برقرار است، در معناداری و تصدیق انگاری به یکدیگر وابسته‌اند؛ یعنی جامعه منتظر به واسطه جامعه منتظر واقعیت پیدا کرده و معنا دار می‌شود. بالعکس، جامعه منتظر نیز به واسطه جامعه منتظر، شناسایی و معرفی شده و واقعیت و حقانیت آن برای مردم روشن می‌گردد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛ برای ما دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد، آن را می‌آورد. سپس افزود: هر کس علاقه دارد از یاران قائم ما باشد، باید منتظر باشد، پرهیز کاری پیشه سازد، دارای اخلاق نیکو باشد و این فرد با این شاخصه‌ها منتظر است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۰۰).

در تبیین و تحلیل این روایت گفته می‌شود: اولاً، دولت حقی که با اراده و قدرت خدا در آینده شکل می‌گیرد، دولت جهانی امام مهدی علیه السلام است که از آن، به دولت «منتظر» تعبیر می‌شود. ثانیاً، در برابر دولت منتظر، افراد و جامعه منتظر قرار دارند که در فضای غیبت به سر برده و ولایت و سرپرستی آن را ولی فقیه عهده دار است و نیز دولتی که در عصر غیبت به سرپرستی ولی فقیه تشکیل می‌شود، به عنوان دولت منتظر شناخته می‌شود. بی‌شک جامعه و دولت ولی فقیه، بر اساس مقوله انتظار که شاخصه اصلی آن به حساب می‌آید و نیز بر اساس رابطه تضایفی که میان جامعه منتظر و جامعه منتظر برقرار بوده (و این رابطه، به نوعی رابطه دو سویه می‌باشد) باید جامعه ولی فقیه، به عنوان جامعه منتظر به بایسته‌ها و شاخصه‌های جامعه امام زمان علیه السلام، به عنوان جامعه منتظر، مزین باشد (همان شاخصه‌هایی که در روایت مذکور و نظایر آن بیان گردیده، نظیر ورع و خدا ترسی و نیز محاسن اخلاق که همه موارد اخلاق اسلامی، نظیر انسانیت، مروت، مودت، شجاعت و عدالت را شامل می‌گردد). بر این اساس، از مقوله انتظار که شاخصه اصلی جامعه عصر غیبت است، اصل رابطه میان دو جامعه منتظر و منتظر توجیه و از قانون تضایف نوعیت و کیفیت رابطه میان آن دو نیز تبیین می‌شود. بی‌شک مفهوم انتظار دارای شاخصه‌های مختلفی است که با «آمدگی»، به عنوان اصلی‌ترین شاخصه آن شناخته می‌شود، چنان‌که شیخ صدوق در کتاب عیون الاخبار می‌نویسد:

معنی انتظار فرج الهی؛ خود را آماده و مهیای آن کردن است و نیز کوشش و خودسازی برای آمدن آن؛ مانند کسی که منتظر آمدن وقت نماز، یا وقت افطار، یا

آمدن مسافرش است؛ نه این که بدون هیچ گونه اقدامی دست روی دست بگذارد و بگوید: هر چه شدنی است، خواهد شد. انتظار فرج آل محمد علیهم السلام را کسانی دارند که در راه تحقق آن شبانه روز می‌کوشند و خود و جمعیت خود را برای آن آماده می‌سازند (صدوق، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۳۳).

همچنین آیت‌الله خویی در این باره می‌گوید:

انتظار به معنای آمادگی روحی و عملی برای ظهور امام زمان علیه السلام به منظور یاری رساندن به آن حضرت است که در این خصوص باید از کارهایی که با این عمل منافات دارد، دوری کرد (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۳۱۹).

پس، در درون و در حقیقت مفهوم انتظار، به نحوی شاخصه آمادگی و مهیا شدن بارگزاری شده که این شاخصه، در واقع تداعی کننده انتظار واقعی و عملی است و انتظار واقعی و عملی، یعنی حرکت در مسیر اندیشه مهدویت و گام برداشتن در راه اهداف نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام چنان که بیان شد، از جمله اهداف مهم نهضت جهانی امام مهدی، تحقق عدالت در سطح جهانی در همه ساحت‌ها و ابعاد فردی و اجتماعی بشر است. پس زمانی می‌توان ادعا کرد که در جامعه انتظار واقعی و عملی تحقق پیدا کرده است که آن جامعه در مسیر حرکت نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام قرار گرفته و در جهت اهداف آن نظام مقدس گام بر دارد که در واقع نمود و بروز این حرکت‌ها و این گام برداشتن‌ها با اعمال و اجرای شمه‌ای از شاخصه‌ها و اهداف نهضت جهانی مهدوی، نظیر خدا محوری، دین محوری، کمال محوری، عدالت محوری و انسانیت در جامعه است.

قاعده سنخیت مبنای اجرای عدالت مهدوی در عصر غیبت

«قانون سنخیت^۱» که از آن به «قاعده سنخیت» تعبیر می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۳۱۵)؛ قاعده‌ای عقلی - فلسفی است که در بستر علت و معلول، فعل و فاعل و...

۱. «سنخ» در لغت به معنی اصل و اساس و ریشه یک شیء است. عرب به ریشه‌های دندان «اسناخ الثنایا» می‌گوید. سنخیت مصدر صناعی است و بنا بر آنچه گذشت به معنای «اصل بودن چیزی برای چیزی» است و گاهی نیز به معنای رابطه یک چیز با اصلش به کار می‌رود. در فارسی معاصر و گاهی نیز در عربی معاصر به معنای هم‌ریشه بودن دو چیز و گاه به معنای سازگاری و توافق به کار برده می‌شود (رک: لسان العرب، ج ۶، ص ۳۸۷؛ معجم مقاییس اللغة، ص ۴۹۳ و فرهنگ سخن، ص ۴۲۶).

شکل می‌گیرد (صدرای شیرازی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۶۰۲ و طباطبائی، ۱۴۱۶: ص ۲۸۰). قاعده سنخیت، ارتباط و سازگاری میان دو شیء را سامان می‌دهد و این دو شیء بعضاً در قالب علت و معلول و بعضاً در قالب فعل و فاعل و بعضاً در قالب خالق و مخلوق نمایان می‌شوند. بی‌شک قاعده سنخیتی که با الگوی علت و معلول دنبال می‌شود، ارتباط میان جامعه عصر غیبت (که جامعه منتظر نامیده می‌شود) و جامعه عصر ظهور را (که به جامعه منتظر مشهور است) توجیه می‌کند که البته این ارتباط‌گیری و این سامان بخشی میان دو جامعه منتظر و منتظر، با محوریت اصل نیابت تنظیم می‌شود. یعنی اصل نیابت، به عنوان حلقه اتصال میان دو جامعه مزبور عمل کرده و به نحوی مشروعیت بخش این ارتباط و توجیه‌گر تحقق شاخصه‌های جامعه ایده‌آل مهدوی، نظیر عدالت در جامعه عصر غیبت و حکومت ولی فقیه می‌باشد.

چنان‌که بیان شد، اصل نیابت بر اساس تفاوت‌های کارکردی و کاربردی و بر اساس شرایط تاریخی و محیطی، به دو قسم عام و خاص متنوع می‌شود. نیابت عام که در فضای غیبت کبرا شکل گرفته و توجیه‌کننده رابطه میان اندیشه مهدویت و اندیشه ولایت فقیه است؛ به‌طور طبیعی مباحثی چون بحث «نایب» و بحث «منوب عنه» که یکی به اندیشه مهدویت و دیگری به نظریه ولایت فقیه متعلق است؛ به میان می‌آید. اندیشه مهدویت که «منوب عنه» قضیه تلقی می‌شود، برای نظریه ولایت فقیه نقش علت را داراست و اندیشه ولایت فقیه که بستر اجرایی نایب عام است، نقش معلول قضیه را ایفا می‌کند. پس، میان دو اندیشه مهدویت و نظریه ولایت فقیه، قانون علیت برقرار است و شکل‌گیری نظریه ولایت فقیه، متفرع بر اندیشه مهدویت می‌باشد. بر اساس داده‌های عقلی - فلسفی، همیشه میان علت و معلول، علاوه بر پیوند وجودی، پیوند تسانخ و تناسب برقرار است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ص ۱۹۴). از این رو، جامعه ولی فقیه در عصر غیبت به عنوان حکومت نایب امام زمان عجله الله تعالی فرجه، مرتبه نازله و رقیقه جامعه منوب عنه، یعنی جامعه ایده‌آل مهدوی است. نیز از آن‌جا که همیشه هر معلولی، کمالی از کمالات علت خویش را به همراه دارد؛ جامعه عصر غیبت و حکومت ولی فقیه نیز شاخصه‌های فردی و اجتماعی جامعه منوب عنه، یعنی نظام مهدوی، نظیر دیانت، انسانیت و عدالت را به همراه دارد. از طرف دیگر، حکومت ولی فقیه به عنوان حکومت نایب، حکومت منوب‌عنه را چنان نمایشگری می‌کند که موجبات علاقه‌مندی شدید و اشتیاق ورزی قوی منتظران را فراهم می‌سازد.

اصل الگو پذیری مبنای همراهی جامعه عصر غیبت از جامعه عصر ظهور

الگو پذیری به عنوان اصلی انسانی، از جمله شاخصه‌های مهم فطرت و امور فطری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ص ۱۳). فطری بودن اصل الگوپذیری به این معنا است که انسان‌ها با همه تفاوت‌های نژادی، فرهنگی، جغرافیایی و با همه تفاوت‌های زبانی، اجتماعی و محیطی، بالاتفاق به این اصل گرایش و توجه دارند. بی‌شک این گرایش علاوه بر هدایت‌گری بشر به سوی مقصود، فرایند کیفیت راه یابی به غایت را برای او تسهیل می‌کند. از این رو، بشر همیشه در این مسیر، یعنی در مسیر الگو پذیری و الگوگیری با جدیت تمام گام برداشته و برای رسیدن به زندگی بهتر، همراه با جامعه کامل‌تر به دنبال الگوی برتر حرکت می‌کند. در این خصوص، باورمندان اسلامی، به‌ویژه باورمندان شیعی، به منظور رسیدن به نیازها و خواسته‌های فطری و نیز برای رسیدن به جامعه ایده‌آل و مطلوب در عصر غیبت، به دنبال الگوی برتر، یعنی جامعه عصر ظهور حرکت کرده، با اقتدا و همراهی، مسیر رسیدن به مقصود را تسهیل کنند؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ در این خصوص می‌فرماید:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتِمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ؛ خوش به حال کسی که قائم اهل بیت مرا ببیند و در غیبت و پیش از قیامش به او اقتدا کند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۶).

و نیز می‌فرماید:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتِمُّ بِهِ وَبِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۷۲).

از نظر برخی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، تقلید و الگوپذیری به معنای عام را می‌توان به سه رویکرد «محاکات»، «تقلید بالمعنی الاخص»، «اقتباس» تقسیم کرد:

۱. محاکات: تقلید و الگو برداری ناآگاهانه و عاری از هرگونه اندیشه و تشخیص است؛
۲. تقلید و الگو برداری بالمعنی الاخص: این نوع تقلید، الگو برداری نیمه آگاهانه از رفتار دیگران است؛ یعنی عنصر آگاهی و هدف‌داری حضور دارد؛ اما حضوری کمرنگ و اندک؛
۳. اقتباس: این قسم که عالی‌ترین مرتبه تقلید و الگو برداری است، عبارت است از تکرار عمل دیگری با آگاهی کافی از حسن کار او. این نوع تقلید و الگو برداری، کاملاً آگاهانه و هدف‌دار و از روی علم و قصد است (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ص ۸۳۶ و مصباح، ۱۳۸۹:



ص ۶۸). بی‌شک در بحث الگو پذیری، سر و کار ما با اقتباس است و محاکات و نیز الگو برداری بالمعنی الاخص از گستره بحث ما خارج است.

به‌طور کلی، حس الگو پذیری انسان، از حس کمال خواهی او سر چشمه می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ص ۶۰)؛ یعنی انسان بر اساس حس کمال خواهی که از امور فطری اصلی است، به حس الگوی خواهی که از امور فطری تبعی و ظلی است؛ راه پیدا می‌کند (همان، ص ۲۷). بی‌شک برای جامعه عصر غیبت که با اصل نیابت و نظریه ولایت فقیه معنا پیدا می‌کند؛ جامعه ایده‌آل مهدوی با شاخصه‌های متعالی، در واقع کمال و هدف نهایی محسوب می‌شود. یعنی رسیدن به جامعه مطلوب مهدوی که دارای شاخصه‌های خدا محوری، عدالت محوری، دین محوری، اخلاق محوری و انسانیت است؛ کمال نهایی و هدف اصلی جامعه عصر غیبت، با سرپرستی ولی فقیه تلقی می‌شود. بی‌تردید وقتی جامعه مهدوی کمال و هدف جامعه عصر غیبت باشد، ضروری است جامعه عصر غیبت بر اساس اصل کمال خواهی و اصل الگو پذیری به دنبال رسیدن به آن تلاش و کوشش مضاعفی داشته باشد. از جمله راهکار رسیدن به جامعه مهدوی، هماهنگی و اجرای شاخصه‌های جامعه منتظر در جامعه منتظر است. از این رو، جامعه عصر غیبت، باید همچون جامعه عصر ظهور خدا محور، دین محور، عدالت محور، کمال محور و اخلاق محور باشد و تک تک این شاخصه‌ها را بر اساس اصل الگو پذیری در جامعه اجرایی و عملیاتی کند.

مطالب مذکور، بر اساس برهان چنین ارائه می‌شود:

۱. جامعه مهدوی، هدف و کمال جامعه ولی فقیه تلقی می‌شود؛
۲. جامعه ولی فقیه، برای رسیدن به این هدف به دنبال بهترین الگو می‌باشد؛
۳. بر اساس قانون تناسب، جامعه مهدوی بهترین الگو برای جامعه ولی فقیه است؛
۴. به منظور تحقق الگو، لازم است شاخصه‌های جامعه مقصد در جامعه مبدا اعمال شود.
۵. پس لازم است جامعه ولی فقیه، به عنوان جامعه مبدا به شاخصه‌های جامعه مقصد مزین باشد.

همپوشانی جامعه عصر غیبت با جامعه عصر ظهور در غایت شناختی

چنان‌که بیان شد، از جمله غایات مهم نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام، عدالت و گسترش آن در سطح جهان است. غایات نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام، با رویکرد کارکرد گرایانه به

سه رویکرد کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت تقسیم می‌شود. غایت کوتاه مدت، در واقع اولین و نزدیک‌ترین غایتی است که بعد از ظهور تحقق پیدا می‌کند که آن، همان تشکیل حکومت جهانی توسط امام زمان علیه السلام است که این مهم، بعد از پیروزی حضرت بر دشمنان و بر همه نظام‌ها و حکومت‌های بشری به ظهور می‌رسد. غایت میان مدت که بعد از تشکیل حکومت جهانی و استقرار آن در سطح جهانی به وقوع می‌پیوندد؛ در واقع تحقق عدالت و گسترش آن، در گستره جهانی است و غایت نهایی که از آن به «غایت‌الغایات» تعبیر می‌شود؛ نظیر خدا محوری، دین محوری، کمال محوری و اخلاق محوری؛ در واقع غایت برای دو غایت کوتاه مدت و میان مدت است. در واقع، سومین غایت، علاوه بر غایت نهایی بودن برای نهضت جهانی، خود برای دو غایت اول و دوم، غایت به شمار می‌رود. به این بیان که رهبر نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام از یک طرف بعد از ظهور، به تأسیس حکومت جهانی اقدام کرده تا عدالت را در جهان بگستراند و از طرف دیگر، مقصود از تشکیل حکومت جهانی و گسترش عدالت، رسیدن به هدف نهایی، یعنی خدا محوری و دین محوری خواهد بود.

بی‌شک با محوریت دو اصل «الگو پذیری» و «تبعیت پذیری» که اصل اولی برآمده از مقوله فطرت و اصل دومی برآمده از مقوله انتظار است؛ همپوشانی غایت شناختی میان جامعه ولی فقیه در عصر غیبت، با جامعه امام زمان علیه السلام در عصر ظهور، توجیه و تفسیر می‌شود؛ زیرا چنان‌که بیان شد، همیشه اصل الگوپذیری، انسان را به سوی انتخاب الگوی مناسب فرا می‌خواند و الگوی مناسب و برتر، الگویی است که با الزامات و شرایط درونی و بیرونی جامعه و نظام، هماهنگ و همساز باشد. از این رو، جامعه عصر غیبت، به عنوان جامعه منتظران به سوی جامعه مطلوب مهدوی که به عنوان جامعه منتظر و الگوی برتر شناخته می‌شود؛ سوق پیدا کرده و در جهت اجرایی و عملیاتی کردن اهداف و شاخصه‌های آن نظام، گام‌های جدی بر می‌دارد که یکی از آن اهداف و شاخصه‌ها «مفهوم عدالت» است که این مفهوم هم به عنوان هدف و هم به عنوان شاخصه مهم نظام مهدوی قلمداد می‌شود.

اما اصل دوم که اصل تبعیت‌پذیری است، در واقع تبعیت‌پذیری جامعه منتظر با حاکمیت ولی فقیه، به عنوان جانشین امام زمان علیه السلام را توجیه و تفسیر می‌کند. در مفهوم «جانشینی»، دو بحث نایب و منوب عنه مطرح است که یکی به عنوان تابع و دیگری به عنوان متبوع شناخته می‌شود. یعنی نایب همیشه باید در فعالیت‌ها، کارکردها و در غایات، از منوب عنه به عنوان متبوع تبعیت بکند؛ زیرا نقش نایب نسبت به منوب عنه نقش جانشینی و معاونت بوده که در



واقع لازمه این نقش، تبعیت و همراهی را توصیه می‌کند. پس، نایب، به عنوان جانشین، باید همه فعالیت‌ها و همه سیاست‌های خود را بر اساس فعالیت‌ها و سیاست‌های منوب عنه تنظیم کند و در جهت اهداف و غایات آن گام بردارد. در عصر غیبت که عصر پنهان زیستی امام زمان علیه السلام است و مردم و جامعه از حاکمیت و سرپرستی ایشان محروم می‌باشند؛ بر اساس داده‌های روایی، ولی فقیه در این دوره نایب و جانشین امام زمان علیه السلام می‌باشد که این جانشینی و نیابت اقتضا دارد تا ولی فقیه در جهت تبعیت از امام مهدی علیه السلام، اولاً، سرپرستی جامعه را قبول کرده و به تشکیل حکومت اسلامی اقدام کند؛ ثانیاً، اهداف و شاخصه‌های نظام مطلوب مهدوی را در میان جامعه عصر غیبت اجرایی و عملیاتی کند که از جمله آن‌ها مقوله «عدالت» است که هم در قالب غایت و هم در قالب شاخصه نظام مهدوی قرار دارد و ولی فقیه، به عنوان جانشین امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، باید به اجرا و گسترش آن مبادرت ورزد.

نتیجه‌گیری

غیبت و پسا غیبت، به عنوان دو مقطع مختلف زمانی، تداعی کننده دو رخداد مهم اجتماعی، یعنی پنهان زیستی و ظهور امام زمان علیه السلام است. در مقطع غیبت که جامعه از حضور امام و هدایت‌گری او محروم است؛ ولی فقیه به عنوان جانشین و نایب ایشان سرپرستی و هدایت جامعه را در اجرای شاخصه‌های جامعه مهدوی، نظیر عدالت و مساوات بر عهده دارد. مشروعیت این جانشینی و نیابت، با مبانی و اصول شرعی و عقلی قابل توجیه است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. لزوم ترابط عقلی میان جامعه منتظر با جامعه منتظر، مبنای توجیه پذیری اجرای عدالت مهدوی در عصر غیبت؛ ۲. قاعده سنخیت میان جامعه منتظر با جامعه منتظر، توجیه‌گر اجرا و تحقق عدالت مهدوی در عصر غیبت؛ ۳. اصل الگوپذیری توجیه‌گر جامعه منتظر از جامعه منتظر، در تحقق عدالت مهدوی؛ ۴. اصل تبعیت‌پذیری جامعه منتظر از جامعه منتظر، با رویکرد غایت‌شناختی مبنای توجیهی تحقق عدالت مهدوی در عصر غیبت.

بی‌شک با اصول و مبانی مذکور؛ اولاً، رابطه لزومی میان جامعه عصر ظهور (جامعه منتظر) با جامعه عصر غیبت (جامعه منتظر) ثابت می‌گردد؛ ثانیاً، مشروعیت شرعی و عقلی ولی فقیه به عنوان نایب و امام مهدی علیه السلام به عنوان منوب عنه توجیه می‌شود؛ ثالثاً، مکانیزم نظام ولی فقیه به عنوان دورنما و شمه‌ای از مکانیزم نظام مهدوی تفسیر می‌گردد.

منابع

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۷ق). *السرائر*، قم، موسسه نشر اسلامي.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد (بی تا). *فتح الباری*، بیروت، دارالمعرفه.
۳. ابن قیم جوزی، شمس الدین (۱۳۹۰ق). *المنار المنیف*، حلب، مکتب المطبوعات الاسلاميه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶ق). *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵. ابی داود، سلیمان (۱۴۲۰ق). *سنن ابی داود*، مصر، دارالحدیث.
۶. اصفهانی، محمدتقی (۱۴۲۱ق). *مکیال المکارم*، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *شمیم ولایت*، تحقیق: سید محمود صادقی، قم، اسراء.
۸. _____ (۱۳۸۴). *فطرت در قرآن*، قم، اسراء.
۹. _____ (۱۳۸۷). *فلسفه صدر*، تقریر: محمد کاظم بادپا، قم، اسراء.
۱۰. _____ (۱۳۸۹). *ولایت ققیه*، تحقیق: محمد محرابی، قم، اسراء.
۱۱. حنبل، احمد (۱۴۱۶ق). *مسند احمد*، بیروت، موسسه الرساله.
۱۲. خزاز رازی، علی (۱۴۰۱ق). *کفایه الاثر*، قم، بیدار.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *صراط النجاه*، تحقیق: میرزای تبریزی، قم، دار الصدیقه الشهیده.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴). *لغت نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، تهران.
۱۵. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الاصول*، تقریر: محمود هاشمی شاهرودی، قم، موسسه دایرة المعارف فقه اسلامي.
۱۶. صدرای شیرازی، محمد (۱۴۱۷ق). *الشواهد الربوبیه*، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
۱۷. صدوق، محمد (۱۳۷۶). *امالی*، تهران، کتابچی.
۱۸. _____ (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، مترجم: مستفید و غفاری، تهران، نشر صدوق.
۱۹. _____ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین*، تهران، اسلامیه.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق). *المیزان*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. _____ (۱۴۱۶ق). *نهایه الحکمه*، قم، جامعه المدرسین.
۲۲. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۹۰ق). *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران، اسلامیه.
۲۳. الطریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، انتشارات تهران، مرتضی.
۲۴. عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۲ق). *معالم المدرستین*، تهران، موسسه البعثه.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). *اصول فقه شیعیه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
۲۶. الفراهیدی، خلیل (۱۴۰۵ق). *کتاب العین*، تحقیق: مهدی مخزومی، قم، مؤسسه دارالهجرة.
۲۷. کرکی، علی (۱۳۶۸). *رسائل محقق کرکی*، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی.

۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. مسعودی، علی (۱۳۸۴). *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹). *جامی از زلال کوثر*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۲. _____ (۱۳۸۶). *خودشناسی برای خودسازی*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۳۴. نجفی محمد حسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام*، محقق: عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. نراقی، احمد (۱۴۱۷ق). *عوائد الایام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۶. نعمانی، محمد (۱۳۹۷ق). *غیبت نعمانی*، تهران، نشر صدوق.
۳۷. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷). *ولایت فقیه*، تهران، کانون اندیشه جوان.